

مرحوم بروجردی بر مرحوم حائری اشکال کرده است، حضرت امام سخن مرحوم بروجردی را چنین تقریر کرده اند:

«و فيه: أن الإجماع قائمٌ، بل الضرورة على لزوم قصد التقرب في العبادات و لولا ذلك لأمكن لنا إنكار أصل قصد القرية و الامتثال فيها؛ لكونه أسهل من دفع هذه العويصة، و إنما أوقع الأصحاب في حيص و بيص، قيامُ هذا الإجماع و الضرورة، و على ما ذكره قدس سره يلزم أن لا يعتبر في العبادات قصد التقرب.»^۱

توضیح :

۱. همه کلام مرحوم حائری بر این استوار بود که قصد تعظیم در عبادت یک عمل کافی است در حالیکه ضرورت و اجماع داریم که علاوه بر آن باید قصد تقرب هم موجود باشد.
 ۲. و اگر چنین اجماع و ضرورتی نبود اصل قصد قربت را منکر می شدیم.
- ما می گوئیم :

کلام مرحوم حائری به نوعی دیگر نیز تقریر شده است که از اشکالات بیشتری بر خوردار است. در این تقریر ایشان می خواهد بگوید:

«عبادت بودن به آن است که عنوان صلوة [و نه عنوان عبادت] بر یک عمل صدق کند.»

مرحوم بروجردی به این تقریر اشکال کرده است که:

«فإذا كان الأمر كما عرفت، فلا بدّ و أن يلتزم القائل بأنّ المعتبر في العبادات ليس إلّا قصد حصول عناوينها، مع عدم اعتبار قصد التقرب و الامتثال فيها، فلو أوجد المكلف الصلاة و الحجّ و غيرها من العبادات، قاصداً حصول عناوينها و لو بشهوة نفسه، التزم بالصحة و الإجزاء، مع أنّ هذا خلاف الإجماع، بل الضرورة.»^۲

جمع بندی سخن مرحوم حائری:

مرحوم حائری می فرمود: عبادت یک فعل است که باعث تقرب شود و از طرفی یک فعل قصدی است این فعل را شارع برای شما معلوم می کند و می گوید آن را با قصد عنوان به جای آور پس عبادت محتاج قصد امر نیست بلکه محتاج قصد عنوان است و بیان «و جوب قصد عنوان» تالی فاسد ندارد.

در این جا دو تقریر از قصد عنوان مطرح شد:

یک) عبادت آن فعل است که به قصد صلوة به جای آورده شود؛ ب) عبادت آن فعل است که به قصد تعظیم به جای

۱. لمحات الأصول؛ النص؛ ص ۷۲

۲. لمحات الأصول؛ النص؛ ص ۷۲



آورده شود.

بر هر دو تقریر اشکالاتی مطرح بود.

إن قلت: از کجا می فهمیم که نماز میت عبادی است و کفن میت عبادی نیست؟

قلت: شارع می گوید نماز میت را با قصد عنوان به جای آور و همین عبادی بودن را معلوم می کند و لکن: این سخن بر فرض که تمام باشد، از زمره بحث هایی است که در آینده خواهیم آورد که آیا در عبادت می توان به جای قصد امر، قصد های دیگری را مطرح کرد.

❖ راه حل دوم مرحوم حائری:

«و يمكن أن يقال بوجه آخر: و هو أن ذوات الأفعال مقيدة بعدم صدورها عن الدواعي النفسانية محبوبة عند المولى،

و توضیح ذلك يتوقف على مقدمات ثلاث:

احداها: ان المعتبر في العبادة يمكن ان يكون اتيان الفعل بداعي امر المولى بحيث يكون الفعل مستندا الى خصوص امره، و هذا معنى بسيط يتحقق في الخارج بامرین: احدهما جعل الامر داعيا لنفسه، و الثاني صرف الدواعي النفسانية عن نفسه، و يمكن ان يكون المعتبر اتيان الفعل خاليا عن ساير الدواعي و مستندا الى داعي الامر بحيث يكون المطلوب المركب منهما، و الظاهر هو الثاني لانه انسب بالاخلاص المعتبر في العبادات.

الثانية: ان الامر الملحوظ فيه حال الغير تارة يكون للغير و اخرى يكون غيريا مثال الاول الامر بالغسل قبل الفجر على احتمال، فان الامر متعلق بالغسل قبل الامر بالصوم، فليس هذا الامر معلولا لامر آخر إلا ان الامر به انما يكون لمراعاة حصول الغير في زمانه، و الثاني الاوامر الغيرية المسببة من الاوامر المتعلقة بالعناوين المطلوبة نفسا.

الثالثة: انه لا اشكال في ان القدرة شرط في تعلق الامر بالمكلف، و لكن هل يشترط ثبوت القدرة سابقا على الامر و لو رتبة او يكفي حصول القدرة و لو بنفس الامر؟ الاقوى الاخير، لعدم وجود مانع عقلا في ان يكلف العبد بفعل يعلم بانه يقدر عليه بنفس الامر.»^۱

توضیح :

۱. افعال اگر صدورشان ناشی از دواعی نفسانی نباشد، نزد مولا محبوب هستند.

۲. توضیح مطلب مقدماتی می طلبد:

۳. مقدمه اول: آنچه در عبادت معتبر است آن است که فعل مستند به امر شارع باشد حال این استناد یا بسيط

است و یا مرکب است. (یعنی یا شارع یک امر بسيط را خواسته است و یا یک امر مرکب را خواسته است)

۱. در الفوائد (طبع جدید)؛ ص ۹۷



۴. اگر بسیط است، برای تحصیل آن باید دو کار کنیم یکی امر را انگیزه خود قرار دهیم و دیگر آنکه دواعی نفسانی دیگر را از خود دور کنیم.
۵. و اگر مرکب است شارع به هر دو کار امر کرده است (هم به قصد امر کردن و هم به خلو نفس از دواعی نفسانی)
۶. با «اخلاص»، معنای مرکب سازگار تر است.
۷. مقدمه دوم: اوامری که چیز دیگری در آن‌ها لحاظ شده است، گاهی «برای غیر» است و گاهی «غیری» است «برای غیر» مثل جایی که امر به چیزی تعلق می‌گیرد ولی فی الواقع شارع آن را برای رسیدن به چیزی دیگر آورده است (مثل امر به غسل قبل از فجر - چراکه هنوز امر به صوم پدید نیامده تا امر به غسل از او حاصل شده باشد -)
۸. «غیری» مثل آن مواردی که امری از امر نفسی حاصل می‌شود.
۹. مقدمه سوم: قدرت شرط تعلق امر به مکلف است (مکلف اگر قدرت نداشته باشد امر ندارد) ولی اگر قدرت با نفس امر حاصل شود، کافی است.

